

سوگندهای هدایت بخش

(بخش اول)

سوگند به زمان

مقدمه

می‌گویند سوگند خوردن کار کسانی است که اعتماد به نفس ندارند و مجبور هستند برای جلب اعتماد دیگران و باوراندن سخنانشان، به سوگند و سوء استفاده از نام‌های مقدس مردم متوسل شوند.

هر چند برخی از شاعران و نویسندگان بزرگ نیز، برای جلب توجه خوانندگان، از سوگندهائی استفاده کرده‌اند، اما در فرهنگ ما سوگند خوردن بار منفی دارد و آدم‌های تحصیلکرده و با شخصیت، که بر عقل و منطق تکیه دارند، کمتر سوگند می‌خورند.

کسانی که از خودشان و دیگران شک ندارند، می‌گویند: گفتم، باور کردم. اصرار کردی، شک کردم. سوگند خوردی، فهمیدم دروغ می‌گوئی!

با چنین پیش فرض و زمینه فرهنگی است که عده‌ای می‌پرسند؛ آفریدگار مطلقى که بی‌نیاز از باور و انکار ماست، چه نیازی داشته‌است که اینهمه در قرآن قسم بخورد و برای ایمان آوردن بندگان متوسل به انواع سوگندها شود. فلسفه این سوگندها چیست و چه دلیل و منطقی آن را توجیه می‌کند؟

واژه‌شناسی "قَسَمٌ"

درست است که مشتقات واژه "قسم" ۳۳ بار در قرآن تکرار شده، اما حتی یکبار هم خدا متوسل به قسم نشده و نگفته: "من سوگند می‌خورم!" (أُقْسِمُ)، بلکه ۸ بار تکرار کرده‌است: "من سوگند نمی‌خورم" (لَا أُقْسِمُ)؟!

البته مفسرین و مترجمین قرآن غالباً حرف "لا" (نه) را که برای نفی و نهی به کار می‌رود، در این موارد "تأکید" تلقی کرده و گفته‌اند: "به شدت قسم می‌خورم!"

واژه قَسَمٌ، با کلمات: قسمت، تقسیم، قاسم و .. هم‌ریشه است. یعنی چیزی را بین کسانی پخش کردن. در زمان جاهلیت اگر شاهدی برای یک قتل نمی‌یافتند، جمعی برای اثبات اتهام، هم سوگند می‌شدند و به این ترتیب مسئولیت این اتهام را بین خود تقسیم می‌کردند، این کار را "قسامه" می‌نامیدند که واژه "قسم" نیز از

آن گرفته شده است. ما نیز اگر گاهی ناچار به قسم خوردن می شویم، به این دلیل است که دلیل و مدرکی نداریم و می خواهیم سخنی را بین دیگران پخش نمائیم و با آنها در میان گذاریم. (۱)

آیا خدا هم دلیل و مدرکی برای ارائه آیاتش ندارد و با این شیوه می خواهد مطلبی را به ما بقبولاند، یا اشکال در جای دیگری است؟

به نظر می رسد اشکال در ترجمه و انتقال واژه ها به زبانی دیگر است که در مواردی همچون واژه قسم مسئله ایجاد می کند.

گفتیم در قرآن واژه قسم در مورد خدا به کار نرفته است، اما حروف تأکید دیگری برای جلب توجه مؤمنین همچون: **إِنَّ، كَأَنَّ، لَمْ** تأکید، **نُونٌ ثَقِيلَةٌ** و ... در زبان عربی و در فرهنگ قرآن وجود دارد که حرف "واو" نیز از جمله آنهاست. بنابراین در برخی موارد مثل: **"وَالشَّمْسُ وَضَحِيهَا"**، حرف تأکید "واو" را در برگردان به فارسی، برای بهتر رساندن مفهوم تأکید، **"سوگند به خورشید و سوگند به پرتو آن"**، ترجمه کرده اند.

گاهی نیز به جای "واو"، حرف "اذا" برای جلب توجه به کار می رود. مثل:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ

زمانیکه خورشید در هم پیچیده و زمانی که ستارگان بی فروغ می شوند و زمانیکه کوهها به حرکت در می آیند

در هر حال همه این موارد برای تأکید و متوجه ساختن اندیشه انسانها به آیات و نشانه هائی در آفاق و انفس و پدیده های پیرامونی می باشد تا ربوبیت، آخرت و هدایت قرآن را آسان تر درک کنیم.

دسته بندی تأکیدات (سوگندها)

این تأکیدات یا اصطلاحاً سوگندها، که نزدیک به یکصد بار در قرآن به کار رفته است، به موضوعات و موارد متنوعی تعلق گرفته است. ذیلاً به مهمترین آنها به ترتیب تعداد کاربرد اشاره می کنیم:

اولین تأکید (سوگند) قرآن که در همان نخستین سال بعثت (پس از سوره‌های علق و مدثر) نازل شده‌است، تأکید و توجه جدی دادن آدمی به "عصر"، یعنی زمانه، عصر روز، دوران، عمر گذران آدمی و ... می‌باشد که "سوگند به عصر" ترجمه کرده‌اند:

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

زمان با گذشت خود، دلیل مؤکدی بر خسران انسانی است که سرمایه عمر را بی‌حاصل مصرف می‌کند.

غیر از تأکید کلی و مطلق فوق، تأکیدات (سوگندهای) معین و مشخصی به اوقات و لحظات شبانه‌روزی و مقاطع بخصوصی از آن شده‌است که بس عبرت‌آموز و بصیرت‌بخش است. جالب اینکه همه‌جا ارتباطی میان، به اصطلاح، "قسم" و جواب آن وجود دارد. یعنی این تأکید، نشانه و اشاره به حقیقتی است که با تفکر و تأمل در مشابَهت آن باید پیام را دریافت کرد.

برای ما روز و شب فقط دو حالت روشنایی و تاریکی دارد و مثل قضاوت‌مان درباره مردم، فقط سیاه و سفید می‌بینیم. در حالی که طیفی از سیاه و سفید و نور و ظلمت وجود دارد که هر بخش آن هویت خاص خود را دارد. قرآن ما را به این اوقات و لحظات متوجه می‌سازد تا از تفاوت ظریف آنها در زندگی خود درس‌ها بگیریم.

نگاه کنید به سیر از تاریکی مطلق در نیمه شب تا طلوع فجر، تابش خورشید، ضعف و زوال نور تا تاریکی تدریجی. همانطور که گفته شد، هر یک از این "گاه‌های شبانه‌روزی پیامی را القاء می‌کنند که در پرتو آن باید راه حق را پیمود.

واللیل	اذا تأکید یا سوگند به شب، آنگاه که بتدریج با پرده تاریکی همه چیز را می‌پوشاند - لیل/۱	شب تیره
واللیل و وسق	ما تأکید بر شب و آنچه در زیر پرده ظلمت خود جمع می‌کند - انشقاق/۱۷	

	غسق اللیل	شب، آنگاه که بر همه جا مسلط و مستقر شده - اسراء/ ۷۸
	ولیل عشر	تأکید بر شبهای دهگانه، که در غیاب ماه یا نازکی هلال آن، تاریکی طولانی تر است - فجر/ ۲
	واللیل سجدی	اذا تأکید بر شب، آنگاه که ظلمت به آرامی بر همه چیز مسلط شده است - ضحی/ ۲
سحرگاه	واللیل عسعس	اذا تأکید به حالت رقیق شدن تاریکی در انتهای شب و آستانه روز - تکویر/ ۱۷
	واللیل اذا یسر	تأکید بر شب، آنگاه که سبک و سست و سپری می شود - فجر/ ۴
	واللیل اذا ادبر	تأکید بر شب، آنگاه که پشت می کند و می رود - مدثر/ ۳۳
صبح	والفجر	تأکید بر لحظه انفجار و شکافته شدن پرده شب با نیزه نور - فجر/ ۱
	والصبح تنفس	اذا تأکید بر صبح آنگاه که گسترش و توسعه می یابد - تکویر/ ۱۸
	والصبح از اسفر	اذا تأکید بر صبح آنگاه که از شب پرده برداری و همه چیز را آشکار می کند - مدثر/ ۳۴
طلوع	والضحی	تأکید بر پرتو نور خورشید - ضحی/ ۱

خورشید	والنهار تجلی	اذا تأکید بر روز هنگامیکه جلوه می دهد و آشکار می سازد- ضحیٰ/۳
ظهر	دلوك الشمس	هنگام ظهر که خورشید از وسط آسمان به مغرب میل می کند- اسراء/۷۸
عصر	والعصر	تأکید بر عصر روز- عصر/۱
غروب	فلا بالشفق اقسم	تأکید بر سرخی مغرب به هنگام غروب آفتاب- انشقاق/۱۶
اول شب	زلفاً من الليل	اول مغرب، نزدیک به روز

شب و روز، از آیات خدایند

آیه، یعنی علامت و اشاره، یعنی نشانه، یعنی نشانه به درد کسی می خورد که مقصد و مقصودی دارد و در مسیری به سوی هدفی روشن روان است. برای کسی که ساکن و متوقف و راضی به وضع موجود است، علامت راه مفهومی ندارد، مسافر نیست که به تابلوهای جاده نگاه کند. ما نیز اگر راضی به زندگی محدود و موقت و متاع دنیا باشیم، آیات شب و روز و گاه‌های متنوع آن را نمی بینیم و اصلاً درک نمی کنیم. اما اگر بار سفر بسته باشیم و دل به دیار دوست داده باشیم، این هشدارها را به گوش هوش می شنویم:

- بقره ۱۶۴- در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز بس نشانه هاست برای خردمندان.
- اسراء ۱۲- ما شب و روز را دو آیه قرار داده ایم.
- مزمل ۲۰- و خداوند شب و روز را تقدیر (اندازه گیری) کرده است.
- یاسین ۳۷- و نشانه ای برای آنها همین شب است که چگونه پرده روشنائی از جهان بر می کنیم و در تاریکی فرو می روند.

- نور ۴۴- خداوند شب و روز را دگرگون (زیر و رو) می‌سازد، بی‌تردید در این پدیده برای صاحبان بصیرت بس عبرت است.
- آل عمران ۲۷- به آرامی شب را در روز و به آرامی (نه ناگهانی) روز را در شب داخل می‌کند ...
- زمر ۵- (پرده) شب را بر روز و روز را بر شب می‌پیچد.
- انعام ۹۶- خدا شکافنده صبحدم است و شب را مایه آرامش قرار داده‌است.

و دهها آیه مشابه دیگر...

جواب سوگندها و هدف آن

در تأکید (سوگند) به عنصر زمان، عصر و زمانه (والعصر) گفتیم که این آیه اشاره‌ای به "خسران" و خطر نادیده گرفتن گذر عمر و تباه کردن سرمایه‌ای است که هرگز عودت داده نمی‌شود. در عصر روز، پس از کار روزانه، یا عصر عمر و زمانه است که به ارزیابی دستاورد حاصل شده از زمانی که زائل شده می‌پردازند. اینک به موارد دیگری از ارتباط سوگندها با جواب و نتایج حاصل آن می‌پردازیم:

مشابهِت مدل‌های طبیعی و تاریخی

سوره فجر با چهار تأکید (سوگند) به چهار حالت از وضعیت شب و روز آغاز می‌گردد:

۱- وَالْفَجْرِ (طلوع فجر)

۲- وَلَيَالٍ عَشْرٍ (شب‌های دهگانه، از شب ۲۵ تا شب ۵ ماه آینده که ماه نادیدنی و یا کم‌نور و نازک است).

۳- وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ (افزایش تدریجی نور و تاریکی). (۲)

۴- وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرٍ (شب هنگامی که در حال سپری شدن است).

به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت طلوع "فجر" که نام سوره از آن گرفته شده، و نتیجه‌ای که قرار است در ارتباط با هدف سوره گرفته شود، این سوگند در ابتدا آمده‌است. اما ما برای تسهیل کار از سوگند دوم آغاز می‌کنیم؛ شب‌های دهگانه‌ای که ماه هنوز در نیامده یا بسیار کوتاه‌مدت و کم‌نور (به دلیل نازکی هلال) ظاهر می‌شود. این حالت گویای شدت تاریکی و طولانی بودن آن است که تسلط ظلمت (نمادی از ظلم) را نشان می‌دهد. اما جهان ثابت و یکنواخت نیست و خداوند حکیم آن را حرکتی حیات‌آفرین داده و تنوع و تغییر در

ذات آن است. این تحول البته ناگهانی و سریع نیست، بلکه افزایش نور و کاهش تاریکی، کاملاً تدریجی و ملایم است (والشفع والوتر)، تا جائیکه در ترازوی تعادل، کفه نور کم کم سنگین تر شده و تاریکی سبک و سپری می شود (واللیل اذا یسر)، وقتی شب رقیق و رفتنی شد در واپسین لحظات حیاتش به سادگی با اولین اشعه نور شکافته و ناپدید می گردد.

شرح این حالات در سیر شبانه روزی برای القای پیامی عبرت آموز برای کسانی است که در ظلمت ظالمان امید به عدالت و آزادی را از دست می دهند و طلوع فجر و صبح صادق را باور نمی کنند.

جواب: "هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ" (آیا در این اشارات پیام آگاهی بخشی برای صاحبان خرد وجود دارد؟) نشان می دهد منظور از ذکر حالات فوق در سیر شبانه روزی، چیزی جز القای پیام پیروزی حق بر باطل و القای امیدواری نیست.

پس از سوگندهای آغاز سوره، نظر مخاطب را از طبیعت به تاریخ معطوف می نماید و جلوه دیگری از حرکت و تحویل را در جوامع نشان می دهد. در اینجا نیز عیناً همان تاریکی مطلق جهل و جور (نظامات فرعون)، سپری شدن تدریجی سلطه ستمگران (با ظهور پیامبران و مبارزات مؤمنین) و طلوع فجر مظلومان (هلاک ستمگران و نجات مؤمنین) را شاهد هستیم که مانند شبانه روز، تداوم و تناوبی را نشان می دهد.

صبح، پیام سر آمدن شب تیره جهل و جور

تنها در سوره فجر نیست که ارتباطی میان پدیده های طبیعی و تاریخی برقرار می کند و طلوع فجر را با طلوع مردان حق در جوامع ظلمت زده پیوند می دهد، حداقل دو مورد دیگر در قرآن چنین اشاراتی را داراست.

۱- سوره مدثر، آیات ۳۲ تا ۳۷

كَلَّا وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ إِنَّهَا لَأِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ.
هرگز (حقایق قرآن سحر و جادو نیست)، سوگند به ماه [تابان] و سوگند به شب، چون آهنگ رفتن کند و

سوگند به صبح، آنگاه که چهره نماید (از اشیاء پرده تاریکی بردارد) که آن یکی از پدیده‌های بزرگ است، هشداری است برای بشریت، البته برای آنکه بخواهد پیشی گیرد یا باز ایستد.

در اینجا به وضوح می‌بینیم که از سیر تاریکی تا صبح، نتیجه‌ای برای سپری شدن دوران تیره جهل و سر زدن خورشید حقیقت می‌گیرد. همین که در شب تار، ماه تابان طالع می‌شود، سیاهی صحنه را خالی می‌کند و سپیده صبح سر می‌زند. پیامبران و اولیاء خدا نیز همچون ماه، پرتو خورشید هستی را بر خلق می‌تابانند، در سایه هدایت حق، سیاهی شرک و شبهات را می‌زدایند و سپیدی حقیقت را آشکار می‌سازند.

مفسرین ضمیر "ها" (در: انها لاحدی الکبر) را به قرآن ارجاع داده‌اند، ممکن است این ضمیر به "علیها تسعه عشر" نیز برگردد، در این صورت شاید بتوان گفت با تابیدن فروغ علم و کنار رفتن تیرگیهای جهل و نادانی و با کشفیات ریاضی جدید، راز و رمز عدد ۱۹ که "کد" شگفت‌انگیزی در روابط عددی آیات و کلمات قرآن است، آشکار گردد.

۲- سوره تکویر، آیات ۱۵ تا ۱۹

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ
تأکید قطعی (سوگند) به ستارگان در جریانی که رخ نشان می‌دهند و پنهان می‌شوند (چشمک می‌زنند)، سوگند به شب هنگامیکه رقیق و رفتنی می‌شود، سوگند به صبح آنگاه که چهره می‌نماید، که آن (قرآن) گفتار رسول (جبرئیل) بسیار گرامی است

سوگند فوق نیز وسیله‌ای برای اثبات اصالت و حقانیت آیاتی است که از طریق رسول کریم (جبرئیل) به پیامبرص القا شده‌است. در اینجا سه سوگند به کار رفته‌است که دومین و سومین آن درباره شب و صبح، عیناً، با تفاوتی در توصیفات، مانند سوگندهای سوره قبلی (مدثر) می‌باشد، اما به جای "قمر" (ماه)، به چیزی که در حال سیر و حرکت و جریان (الجوار) است اشاره می‌کند، که ماهیت آن رخ نشان دادن و پنهان شدن (چشمک زدن و خاموش و روشن شدن) است. اگر در شب به ستارگان نظر بیفکنیم، به دلیل غلظت جو بالای زمین و جریان هوایی را که آن را حرکت می‌دهد نور ستاره‌ها دائماً انکسار پیدا کرده و جابجا می‌شود و ما احساس خاموش روشنی می‌کنیم. معمولاً چنین حالتی وقتی هوا کاملاً تاریک شده باشد بهتر نمودار می‌گردد و چه بسا همین تعبیر برای وصف نهایت تاریکی (مثل: ولیال عشر) باشد (۳) (والله اعلم).

در هر حال شب تیره را نیز سبکی و پایانی است که به صبح منتهی می‌گردد. آیا این سوگندها درصدد اعلام پایان یافتن شب تیره دوران جاهلیت با طلوع خورشید نبوت نیست؟
تنها در ادبیات فارسی نیست که واژه صبح معنای سمبلیک و نمادین دارد، در زبان عربی نیز صبح نشانگر پایان یک دوره شب گونه است

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

در قرآن نیز هلاکت اقوام ستمگر و نجات مؤمنین را بعضاً "صبح هنگام" معین کرده‌است. از جمله قوم لوط و قوم عاد.

- حجر ۶۶- أَنْ دَابِرَ هُوَلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ (دنباله اینها - قوم فاسد لوط - د سپیده دم بریده خواهد شد.
- هود ۸۱- ... إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (وعده زمانی هلاک آنها - قوم لوط - صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟
- قمر ۳۸- وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ (صبحگاهان آنها - قوم لوط - را عذابی پایدار فرا گرفت). (۴)
- حجر ۸۳- فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُّصْبِحِينَ (صبحگاهان آنها - قوم عاد - را خروشی سهمگین فرا گرفت).

سیری به قهقرای غروب

در جهت مقابل سوره‌های مدثر و تکویر (مثالهای قبلی) که حرکت و تحولی را از تاریکی به روشنایی به مقصد صبح نشان می‌داد، سوره انشقاق تحول و تبدیل روز به شب را تبیین می‌نماید تا نتیجه دیگری در جهت معکوس عرضه نماید. ابتدا نگاهی به آیات مورد نظر می‌اندازیم:

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنِ طَبَقٍ (انشقاق آیات ۱۷ تا ۱۹)

پس تأکید بسیار (سوگند) به شفق، و سوگند به شب و آنچه فرو پوشد، و سوگند به ماه، آنگاه که (فروغش به تدریج) کامل گردد، که قطعاً (پله پله) از حالتی به حالتی دیگر در می‌آید.

"شفق" روشنایی کمرنگ متمایل به سرخی و زردی است که هنگام غروب در افق دیده می‌شود، شفق وداع روز است و فصل مشترک و مفصل دو سیستم روشنایی و تاریکی محسوب می‌گردد. پس از آن تاریکی شب

فرا می‌رسد که به تدریج و پله‌پله صحنه طبیعت را زیر پوشش تیره خود می‌گیرد و همچون فراخوانی برای استراحت و سکوت، انسانها را از صحنه‌های کار و تلاش و حیوانات را از زمین و آسمان و کوه و دشت، از پراکندگی روز، در خانه‌ها و لانه‌ها جمع می‌کند (وَاللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ). پس از چندی، ماه از افقی دیگر سر می‌زند، در ابتدا کم‌سو و ضعیف است، اما آنهم پله‌پله و به تدریج نور آرام خود را، که انعکاسی است از نور خورشید در غیبت و غروب آن، بر صحنه طبیعت می‌تاباند و در وسط آسمان نورافشانی می‌کند (وَالْقَمَرَ إِذَا تَسَقَ).

سوگندهای سه‌گانه فوق، به عنوان مقدمه‌ای برای این نتیجه آمده‌است که: "شما نیز بی‌تردید پله‌پله و طبقه‌طبقه (در جهت تاریکی نور) بالا می‌آئید". واژه "طبقه" را قرآن به غیر از این سوره، دو بار در وصف طبقات هفتگانه جو زمین نیز به کار برده‌است که این وصف را آشکارتر می‌سازد.

اگر نگاهی به آیات قبل و بعد از سوگندهای فوق بیافکنیم، تماماً سخن از کافران تکذیب‌کننده‌ای است که مست و مغرور و شادمان و شیفته به دنیا، نه هرگز به حقیقتی ایمان می‌آوردند، نه سجده‌ای به هدایت قرآن می‌کنند، در برابر وعده رستاخیز قیامت نیز مطمئن‌اند که با مرگ انسان همه‌چیز پایان می‌یابد و تحول و دگرگونی در کار نخواهد بود (إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ).

در پاسخ به چنین پندارهای پوچی است که با سوگندهای فوق شواهد مسلم و آشکاری از تحول تدریجی از روشنی به تاریکی و تاریکی به روشنی را ارائه می‌دهد تا تفکر و تعقلی را بر انگیزد، شخصیت انسان نیز محصول و نتیجه گفتارها و کردارهایی است که روزانه انجام می‌دهد و خلق و خوی او شکل گرفته از آثار طولانی مدت و طبقه‌طبقه بر هم انباشته تجربیات نیک و بد او به شمار می‌رود. وقتی آدمی یکسره از حق روی بر تافت و بر باطل و هوای نفس اقبال کرد، نور حق در وجدانش همچون شفق غروب کمرنگ می‌گردد تا سرانجام در دنیای تیره‌گی‌ها و تمایلات شیطانی می‌غلطد و پله‌پله (طبقاً عن طبق) در وادی ظلمت غرق می‌شود، در روزگاران شب‌گونه و در سلطه ستمگران نیز خداوند نور خود را از بندگان دریغ نمی‌کند؛ انبیاء و اولیاء که همچون ماه، نور خورشید جهانتاب را انعکاس می‌دهند، در این احوال به تدریج ظاهر می‌شوند و طالبان نور هدایت را رهبری می‌کنند.

تمثیل نور و ظلمت در طبیعت و شریعت

وادی حق و باطل (یا الله و طاغوت) را قرآن با وادی نور و ظلمت گره زده است. در حقیقت روشنایی و تاریکی، هم در طبیعت ظهور و بروز دارد، هم در شریعت و شخصیت آدمی. همچنانکه در طبیعت تحول از تاریکی شب به روشنایی روز (و برعکس) تدریجی و با تأنی است، در شخصیت آدمی نیز خودسازی یا خسران و خرابی روح و روان، تابع تربیت و تحولات تدریجی است. این حقیقت را قرآن به زیبایی و ظرافت در آیه ۲۵۷ سوره بقره (معروف به آیه الکرسی) نشان داده است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

(خدا یاور کارساز مؤمنین است. آنان را از تاریکی‌ها به روشنی رهسپار می‌گرداند)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ...

(ولی کارساز کافران طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی می‌برند)

تضاد در تلاش‌های آدمی

آیه فوق، ایمان و کفر، نور و ظلمات، الله و طاغوت را در مقابل هم قرار داده است. در تصویر زیبای دیگری از سوره لیل این تضاد و تقابل را با مقایسه دو هنگام از شب و روز؛ هنگامی که تیرگی شب همه چیز را می‌پوشاند، و هنگامی که روشنایی روز همه چیز را آشکار می‌سازد، نشان می‌دهد تا پراکنندگی (هدفدار نبودن) تلاش‌های ما را، که همچون مذکر و مؤنث در دو قطب قرار دارند، متذکر گردد:

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ (سوره لیل آیات ۱ تا ۴)

سوگند به شب آنگاه که می‌پوشاند، و سوگند به روز، آنگاه آشکار می‌سازد، و سوگند به آنچه نر و ماده آفریده است، که تلاش‌های شما پراکنده (فاقد جهت درست) است.

آثار گناهان (ذنوب)، همچون شب که پوشاننده است، صفای قلب را با زنگار گناه می‌پوشاند و آئینه دل را گِل‌آلود می‌کند. برعکس، توبه و توجه به خدا، دل را تجلی می‌دهد. از چنین تضادی، همچون تضاد نر و ماده که موجب تولد نسل نو و تکامل می‌گردد، آدمی به موهبت اختیار و آزادی انتخاب، رشد می‌کند و

کمال می‌یابد. بر حسب آنکه چه راهی را با چه همتی انتخاب کرده‌باشد، تلاش‌هایش تفاوت می‌کند (ان سَعِيكُمْ لَشْتَى).

این تفاوت را در سه زمینه در ارتباط با "خلق"، "خود" و "خدا" نشان می‌دهد. در ارتباط با خلق، یا بخشنده است یا بخیل، در ارتباط با خود، یا پروای (تقوی) از گناه دارد، یا خود را بی‌نیاز و مستغنی از مهار قانون می‌پندارد، و بالاخره در ارتباط با خدا، یا اهل تصدیق زیبایی حقیقت (حسنی) است یا آن را تکذیب می‌کند. بر حسب آنکه کدام مسیر را انتخاب کرده‌باشد، وجودش در مسیر (غلطک) آسانی‌ها روان می‌شود و یا در مسیر سنگلاخ سختی‌ها و صعوبت آن، وجودش سرازیر می‌گردد. نگاه کنید:

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى
وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى

هفت سوگند! برای هدفی برتر

قرآن سخن فوق را به سبک و سیاق‌های متنوعی بر حسب سلیقه و ذوق مخاطبان و مؤمنین بیان کرده‌است، نمونه‌اش سوگندهای هفتگانه آغاز سوره شمس، که به نظر می‌رسد از نظر تنوع و تعداد بی‌نظیر باشد. (۵)

می‌گویند طالب حقی از مؤمنی موعظه‌ای طلب کرد، گفت: موعظه مرا می‌پسندی یا موعظه رب را؟ گفت: موعظه رب را. گفت: آیا دوست داری موعظه‌ای از او بشنوی که بر عظمتش سوگند هم خورده‌باشد؟ گفت: البته که آری. گفت: موعظه‌ای از او بر تو می‌خوانم که هفت بار بر اهمیتش سوگند خورده‌باشد!!

آنگاه سوگندهای هفتگانه ابتدای سوره شمس را تلاوت کرد:

- ۱- وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ، سوگنده به (جرم و جاذبه) خورشید به درخشش (پرتو و نیروی رانشی) آن.
- ۲- وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ، سوگند به ماه آنگاه که از پی خورشید بر آید (نور آن را غیر مستقیم انعکاس دهد).
- ۳- وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ، سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد.
- ۴- وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ، سوگند به شب هنگامیکه آن را بپوشاند.
- ۵- وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ، سوگند به آسمان و آنچه (عواملی) که آن را بنا کرده‌است.

- ۶- وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاها ، و سو گند به زمین و آنچه (عواملی) که آن را مسطح ساخته است.
- ۷- وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ، و سو گند به نفس (آدمی) و آنچه (عواملی) که آن را آراسته و به کمال رسانده است.

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ، پس مجوز (شکستن حریم) و تقوا (حرمت نگه‌داری حریم) را به او الهام کرده است. همه این مقدمات و سو گندهای هفتگانه برای اعلام این حقیقت است که:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا

هر که آن (دانه قدسی نفس) را پاک کرد و رشد داد، شکوفایش کرد، و هر که آن را (با بار گناه) پوشاند، محروم از رشد و کمال و ضایع و زیانبارش ساخت.

پیام تحوّل، تناوب و گردش ایام در نماز به هنگام

از جمله آیاتی که اوقات نماز را دقیقاً مشخص کرده است، آیه ۷۸ سوره "اسری" می‌باشد که همه مسلمانان به آن استناد می‌کنند. در این آیه فقط زمان سه نماز را معین کرده و در آیه بعد بدون آنکه ترتیب دو نماز باقیمانده، از نمازهای پنجگانه، را مشخص نماید، به نماز نافله مستحبی نیمه‌شب پرداخته است.

هر چند اوقات دو نماز ذکر نشده (عصر و غروب) را از آیات دیگر قرآن می‌توان استنباط کرد، اما این کنجکاوی مطرح می‌شود که چه ویژگی یا اولییتی در این سه نماز بوده است که در آیه مذکور فقط به آنها اشاره شده است؟

اشاره به اوقات آن سه نماز با این اوصاف بیان شده است:

- ۱- أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ (نماز را به پادار در اوج روشنائی روز، هنگامیکه خورشید از قله روز در ظهر به غروب میل می‌کند).
- ۲- إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ (و هنگامی که تاریکی شب کامل و همه چیز را در چتر چمبره خود گرفته باشد - نماز عشاء).
- ۳- وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (و همچنین قرائتی که در طلوع فجر، فصل جدائی دو نظام شب و روز و آغاز روشنائی باشد چرا که چنین قرائتی مشهود است). (۶)

همانطور که گفته شد، آیه بعد با سکوت از کنار دو نماز باقیمانده گذشته و تنها به نمازهای مستحبی نیمه شب اشاره می کند که زمینه و بستری است برای برانگیخته و شکوفا شدن استعداد های معنوی انسان.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

وقتی این سه نماز دقیقاً در اوقات تعیین شده خود؛ اوج روشنائی، اوج تاریکی، پیروزی نور بر تاریکی در طلوع فجر اقامه گردد، نماز گزار این دو پیام الهی ا که با فرمان "قل" (بگو) صادر شده است، می تواند به خود تلقین کند تا در این سیکل و جریانی که دائماً و به تناوب تکرار می گردد، امور خود و جریانات سیاسی و اجتماعی مسلط بر روزگار را موقت، متناوب و نوبتی بداند و از زندان زمانه و زور و تزویرها آزاد گردد. این دو تلقین آگاهانه یا غیر ارادی چنین اند.

- ۱- بگو، پروردگارا، مرا همراه با صداقت داخل کن و با صداقت خارج نما و برای من از جانب خودتان تسلط یاری شده ای قرار ده.
- ۲- بگو، حق آمد و باطل نابود شد، باطل بلا تردید رفتی است.

بگوی نخست، القای این واقعیت است که زندگی ما، از کار و تحصیل گرفته تا ازدواج و اداره اولاد، تماماً دورانی دارد که آن را ورود و خروجی است. کیفیت ورود (نیت اولیه) و طی این دوران از نظر ارزش های اخلاقی می تواند فراز و فرود و صعود و سقوط داشته باشد. باید از پروردگار خواست خودش به ما توان و توفیق پیمودن صادقانه این مسیر را عنایت کند تا نلغزیم و از مدار منحرف نگردیم.

دومین "بگو"، به نماز گزار می که به تماشای طلوع فجر و تمام شدن تیرگی شب نشسته این حقیقت را تلقین می کند که اگر در روزگار سلطه طاغوت ها و ظالمان هستی، نومید مشو، اگر حق طلبان بیایند باطل می رود، باطل رفتنی است.

۱- در زبان انگلیسی این کار را Share کردن مطلب با دیگران می گویند.

۲- برخی شفع و وتر را جفت و طاق گفته اند که چنین تعبیری تناسبی با بقیه سوگندها و نتیجه حاصل از آن ها ندارد. شفاعت، پیوستن و منظم شدن (افزایش) را می رساند و مفهوم "وتر" (کاهش) را از تنها آیه دیگری در قرآن که به این واژه اشاره شده می توان دریافت (محمد/۳۵).

۳- احتمال دارد "الخنس الجوار الكنس" اشاره به ستاره‌هایی باشد که بر خلاف ستاره‌های پیرامونی زمین که همه شب تقریباً آنها را در مکان ثابتی می‌بینیم، در مدار بیضوی بسیار وسیع‌تری در سیر و جریان (الجوار) باشند و ما هر چند ده یا چند صد سال آنها را از زمین رؤیت می‌کنیم. یعنی رخ نشان می‌دهند و با جریان خود پنهان می‌شوند. مثل ستاره‌های دنباله‌دار. اگر این برداشت درست باشد، چه بسا بتوان تناوب زمانی ستاره‌های دنباله‌دار را به تناوب نبوت‌ها در فواصل زمانی طولانی تشبیه کرد که هر از چند گاهی پس از فترت زمانی ظهور می‌کنند. احتمال دیگر "شهاب"‌های شبانه است که از برخورد سنگهای سرگردان با جو زمین پدید می‌آیند. این شهاب‌ها ناگهان رخ می‌نمایند (الخنس) و با حرکت خود (الجوار) در جو زمین آتش گرفته و ناپدید (کنس) می‌شوند. اتفاقاً در زبان عربی جارو کردن و رفتگری را که خاک و خاشاک را محو می‌کند با همین واژه تعریف می‌کنند (مکنه: جارو).

۴- قرآن به مردم مکه هشدار می‌دهد که «شما از کنار (خرابه‌های) قوم لوط "صبحگاهان" می‌گذرید، و همین طور شبانگاه، پس چرا تعقل نمی‌کنید؟». راستی ذکر زمان در این عبور عبرت‌انگیز از کنار ویرانه‌های یک قوم چه نقشی دارد؟ چه فرق می‌کند چه ساعتی این سیر و سیاحت انجام شود؟ ... آیا تأکید و تمرکز روی کلمات: مصبحین (سپیده دم) و باللیل (شب‌ها) واجد عبرتی قابل تأمل نیست؟! ۵- عدد هفت دلالت بر کثرت و کمال می‌کند

۶- نکته قابل توجه در این آیه، عنوان قرآن الفجر به جای صلوة الفجر است که دو بار در یک آیه تکرار شده است! مفسرین می‌گویند چون نماز مشتمل بر آیات قرآن است، این تعبیر به کار رفته است. اما به نظر می‌رسد نکته ظریفی نیز در تعبیر قرآن الفجر نهفته باشد که جا دارد (با تعمق در معنای ریشه‌ای قرائت) مورد تدبر قرار گیرد. قرآن مصدر قرائت است، در قرائت یک متن، با پیوند دادن بین حروف، کلمات و جملات، مقصود نویسنده و پیام نوشته را درک می‌کنیم، در طلوع فجر نیز با مشاهده دو آیه شب و روز (آیتین) می‌توان کتاب طبیعت و حقیقت را قرائت کرد و به پیام این دوگانگی رسید.